**باسمه تعالی**

[***زمان طلوع فجر صادق*** 1](#_Toc476684104)

[***طلوع فجر در لیالی مقمره*** 1](#_Toc476684105)

[نظر محقّق همدانی (عدم تحقّق سفیدی در لیالی مقمره هنگام اذان) 2](#_Toc476684106)

[مناقشه (عدم موضوعیّت تبیّن و کفایت احراز وجود سفیدی) 2](#_Toc476684107)

[جواب (عدم وجود نور سفید) 2](#_Toc476684108)

[استدلال امام قدس سره به روایت علی بن مهزیار در تأیید قول محقّق همدانی 3](#_Toc476684109)

[مقتضای أصل عملی به نظر امام قدس سره 4](#_Toc476684110)

[نکته (نظر مشهور در مسأله) 4](#_Toc476684111)

[نکته 4](#_Toc476684112)

[مقتضای أصل عملی به نظر استاد 5](#_Toc476684113)

[مناقشه در دلالت روایت علی بن مهزیار بر قول محقّق همدانی 5](#_Toc476684114)

[نظر استاد (وجود خیط أبیض هنگام اذان و عدم تمیّز آن) 6](#_Toc476684115)

**(تقریر جلسه 78 نوشته نشده است)**

**جلسه 079= 951217**

**موضوع**: کتاب الصلاه/اوقات فرائض /زمان طلوع فجر صادق/طلوع فجر در لیالی مقمره

**خلاصه مباحث گذشته:**

***زمان طلوع فجر صادق***

***طلوع فجر در لیالی مقمره***

بحثی در رابطه با طلوع فجر در لیالی مقمره مطرح است و آن این که:

در لیالی مقمره به خاطر غبله نور ماه، سفیدی صبح هنگام أذان صبح دیده نمی شود بلکه حدود بیست دقیقه بعد از اذان صبح کل فضا روشن می شود و مشخص می شود که این روشنایی صبح است که بر نور ماه غلبه پیدا کرده است.

یعنی عملا در لیالی مقمره ما خیط ابیضی را هیچوقت نمی‌بینیم نه اول اذان نه بیست دقیقه بعد. بیست دقیقه بعد دیگر خیط ابیضی نیست. مگر این‌که بگوییم غلبه روشنایی فضا در کل مشرق بر نور ماه نامش بشود خیط ابیض و الا سفیدی صبح که در شب‌های دیگر دیده می‌‌شد در شب‌های مهتاب با تاخیر هم دیده نمی‌شود.

### نظر محقّق همدانی (عدم تحقّق سفیدی در لیالی مقمره هنگام اذان)

محقق همدانی فرموده است شب‌های مهتاب نماز صبح را با تأخیر خواند زیرا در فقه گفته ایم که عناوین ظهور در فعلیت دارند: مثلاً در بحث تغیر آب به اوصاف نجس گفتیم، اگر شما رنگ سرخ پاکی را در آب بریزید آب مطلق است و لکن رنگ سرخی در این آب مطلق ریختید بعد مقداری خون نجس در این آب ریختید که اگر این رنگ سرخ را نیم ساعت قبل در این آب نریخته بودید این خون رنگ این آب را تغییر می‌‌داد و او را نجس می‌‌کرد اما دیگر این آب نجس نمی‌شود چون صدق نمی‌کند الدم النجس غیّر لونه، بلکه رنگ این آب با آن صبغ احمر سرخ شد و عرفا این خون در اشتداد حمره ما مؤثر نبوده و لذا این آب پاک است. یا مثلاً اگر در آب میته طاهری بیندازید که آب در أثر آن متعفّن شود اگر میته نجسی را در این آب بیندازید و بوی متعفّن جدیدی در آب احساس نشد این جا صدق نمی کند که میته نجس بوی آب را تغییر داد و تغیّر فعلی صدق نمی کند و موضوع منجّسیّت آب تغیّر فعلی بو یا رنگ یا مزه آن به اوصاف نجس است، لذا این آب نجس نمی شود. با این که این میته اگر در آبی غیر متعفّن قرار می گرفت مطمئناً آب را متعفّن می کرد و موجب نجاست آب می شد.

اینجا هم همینطور است: اگر شب مهتاب نبود یا در شب مهتاب ماه گرفتگی و خسوف صورت می گرفت، سفیدی صبح در افق متشکل می‌‌شد ولی فعلاً نور ماه غلبه کرده است و مانع از سپیدی صبح شده است لذا طلوع فجر تأخیر پیدا می کند.

#### مناقشه (عدم موضوعیّت تبیّن و کفایت احراز وجود سفیدی)

**ایشان فرموده است نگویید که:**

تبیّن مثل علم، ظهور در طریقیت محضه دارد و موضوعیّت ندارد و اگر از راه دیگر طلوع فجر احراز شود مشکلی وجود ندارد. و لذا در هوای ابری طبق محاسبات نجومی مطمئن می‌‌شوید که سپیده صبح پشت ابر است، مشکل نداریم نماز می‌‌خوانیم با این‌که تبیّن خیط ابیض نکردیم. اینجا هم پشت این مهتاب، سپیده صبح وجود دارد.

#### جواب (عدم وجود نور سفید)

**زیرا می گوییم:**

ما مثال أبر را قبول داریم که اگر مانع باشد هر چند تبیّن نباشد می توان نماز خواند ولی قیاس، مع الفارق است: در لیالی مقمره اصلاً نور ماه جلوی تشکّل خیط ابیض را می‌‌گیرد نه این‌که جلوی تبین آن را بگیرد و مثل ابر نیست. مثلاً در روز عرفی نیست که گفته شود ماه و ستاره نور دارد و وقتی خورشید هست غلبه نور خورشید نور ستاره ها و ماه را مستهلک می کند. لذا در روز عرفاً ضوئی برای ستاره و ماه وجود ندارد نه این که وجود دارد ولی مانع داریم.

شما اگر در روز یا در شب یک نورافکن قوی روشن کنید بعد یک لامپ ضعیفی هم روشن کنید که اصلا وجودش کالعدم است، بعد می‌‌گویید من نور این لامپ را می‌‌بینم؟ اصلا این لامپ در جایی نورش عرفا موجود می‌‌شود که اطراف تاریک باشد.

امام قدس سره فرموده اند که این مطلب کاملاً متین است و آقای زنجانی هم تایید کردند و فرمودند این مطالب درست است.

و لذا اشکالی که آقای خوئی می‌‌کند به محقق همدانی که تبین ظهور در طریقیت محضه دارد، جواب می‌‌دهند می‌‌گویند ما هم قبول داریم تبین ظهور در طریقیت محضه دارد و لذا در جایی که ما بدانیم پشت ابر سپیدی صبح دمیده است نماز صبح می‌‌خوانیم. اما در شب‌های مهتاب این‌طور نیست. شب‌های مهتاب به خاطر غلبه نور ماه اصلا نور ضعیف خورشید که از شانزده درجه افق می‌‌خواهد جو مشرق را روشن کند، جو مشرق روشن هست با نور ماه. الضوء لایتضوء ثانیا. روشن را که نور ضعیف روشن نمی‌کند.

بله، ضوء تقدیری داریم: که اگر نور مهتاب نبود یا همین شب‌های مهتاب خسوف می شد، سفیدی ایجاد می شد.

### استدلال امام قدس سره به روایت علی بن مهزیار در تأیید قول محقّق همدانی

امام قدس سره به روایات هم استدلال کرده اند:

مثل روایت علی بن مهزیار: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ ***قَالَ كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ بْنُ الْحُصَيْنِ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع مَعِي- جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدِ اخْتَلَفَ مُوَالُوكَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ- فَمِنْهُمْ‌مَنْ يُصَلِّي- إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ الْأَوَّلُ الْمُسْتَطِيلُ فِي السَّمَاءِ- وَ مِنْهُمْ مَنْ يُصَلِّي إِذَا اعْتَرَضَ فِي أَسْفَلِ الْأُفُقِ وَ اسْتَبَانَ- وَ لَسْتُ أَعْرِفُ أَفْضَلَ الْوَقْتَيْنِ فَأُصَلِّيَ فِيهِ- فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُعَلِّمَنِي أَفْضَلَ الْوَقْتَيْنِ وَ تَحُدَّهُ لِي- وَ كَيْفَ أَصْنَعُ مَعَ الْقَمَرِ وَ الْفَجْرُ لَا تَبْيِينَ مَعَهُ- حَتَّى يَحْمَرَّ وَ يُصْبِحَ وَ كَيْفَ أَصْنَعُ مَعَ الْغَيْمِ - وَ مَا حَدُّ ذَلِكَ فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ فَعَلْتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ- فَكَتَبَ ع بِخَطِّهِ وَ قَرَأْتُهُ الْفَجْرُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ- هُوَ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ الْمُعْتَرِضُ- وَ لَيْسَ هُوَ الْأَبْيَضَ صَعَداً- فَلَا تُصَلِّ فِي سَفَرٍ وَ لَا حَضَرٍ حَتَّى تَبَيَّنَهُ- فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ خَلْقَهُ فِي شُبْهَةٍ مِنْ هَذَا- فَقَالَ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ- الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِفَالْخَيْطُ الْأَبْيَضُ هُوَ الْمُعْتَرِضُ- الَّذِي يَحْرُمُ بِهِ الْأَكْلُ وَ الشُّرْبُ فِي الصَّوْمِ- وَ كَذَلِكَ هُوَ الَّذِي يُوجَبُ بِهِ الصَّلَاةُ.***[[1]](#footnote-1)

امام قدس سره فرموده اند این روایت مدّعای ما را ثابت می کند: در روایت علی بن مهزیار از لیالی مقمره سؤال می کند. و در جواب حضرت فرمودند که در لیالی مقمره باید خیط أبیض را تبیّن کنی.

## مقتضای أصل عملی به نظر امام قدس سره

بعد ایشان فرمودند حالا اگر کسی شک هم بکند مقتضای استصحاب موضوعی و حکمی این است که نمازش را تاخیر بیندازد. استصحاب موضوعی یعنی استصحاب موضوعی در شبهه مفهومیه:استصحاب عدم طلوع فجر. خود ایشان هم توجه دارند که این استصحاب در شبهه مفهومیه است و لذا فرمودند علی خدشة فیه. ولی استصحاب حکمی (یعنی استصحاب عدم امر به نماز صبح تا بیست دقیقه بعد از اذان رسمی) را خدشه نکردند.

ما با این‌که اشکال محقق همدانی و امام را قوی می‌‌دانیم و عملاً هم احتیاط کردیم و می‌‌کنیم و لکن بعید نمی‌دانیم که فرمایش مشهور درست باشد.

## نکته (نظر مشهور در مسأله)

امام از محقق همدانی نقل می‌‌کنند و خودشان هم تایید می‌‌کنند که ظاهر مشهور این است که موافق با ما هستند یعنی موافق هستند که در لیالی مقمره باید صبر کرد. ولی به نظر ما چنین نیست و مشهور عناوین کلی را گفتند، و شما آن را بر مبنای خودتان تطبیق می کنید. پس مشهور در لیالی مقمره نظر خاصی ندادند.

ولی مشهور معاصرین از کسانی که متعرض لیالی مقمره شدند مثل آقای خوئی و آقای تبریزی و آقای سیستانی و امثالهم، این است که بین لیالی مقمره و غیر آن تفصیل نمی‌دهند. اولین کسی که ما دیدیم مطرح کرده محقق همدانی است. قبلا هم ممکن بود حدس بزنند که با وجود این نور شدید ماه سفیدی صبح که دیده نمی‌شود.

## نکته

بعد از بیست دقیقه تازه آن سفیدی شبیه سفیدی روزهای دیگر را نمی‌بینند، بلکه فضا بیشتر از نور ماه روشن می شود و لذا می گویند صبح شده است:

و لذا این اشکال مطرح می شود که: خیط ابیض که هنگام اذان نبود، به نظر محقق همدانی و امام بعد از بیست دقیقه هم خیط ابیض نیست پس نماز نخوانیم.

و جوابش این است که: اگر خیط أبیض را أعم بگیریم و به معنای نور سفید نه فقط نوار سفید، بگیریم کما این که خیط أسود به معنای نوار سیاه نیست، بعد از بیست دقیقه فاصله از اذان، نور سفید در کل فضا پخش می شود و فجر محقّق می شود. علاوه بر این که اگر خیط أبیض هم صدق نکند مقتضای أصل عملی این است که تا وقتی که یقین پیدا کنیم صبح شده است نماز را تأخیر بیندازیم و با سفید شدن فضا یقین به تحقّق صبح پیدا می کنیم.

## مقتضای أصل عملی به نظر استاد

البته ما می‌‌گوییم فی حد ذاته اصل برائت جاری می‌‌شود. مثل امام قائل نمی‌شویم که استصحاب عدم وجوب نماز صبح تا بیست دقیقه بعد از اذان صبح می‌‌گوید حق نداری نماز صبح بخوانی، ‌نخیر. برائت از اشتراط نماز صبح به این‌که حتما بیست دقیقه بعد از اذان صبح باشد جاری می‌‌کنیم، ‌رجائا نماز می‌‌خوانیم در این بیست دقیقه. معذر داریم. زیرا استصحاب عدم وجوب، تقید واجب را به بعد از بیست دقیقه از اذان صبح ثابت نمی کند و اصل مثبت است. لذا برائت از اشتراط نماز صبح به تاخیر بیست دقیقه‌ای در لیالی مقمره جاری می کنیم.

ولی مشکل ما این است که با برائت از وجوب امساک در صوم معارضه می‌‌کند: برائت از وجوب امساک می‌‌گوید در این بیست دقیقه می‌‌توانی سحری بخوری. برائت از وقت نماز صبح هم می‌‌گوید می‌‌توانی در این بیست دقیقه نماز صبح بخوانی. این می‌‌شود مخالفت قطعیه علم اجمالی. بالاخره یا طلوع فجر موقع اذان رسمی است پس نباید سحری بخورم یا بیست دقیقه با تاخیر است پس نباید نماز بخوانم.

بله، این تعارض برای کسانی است که قادر بر صوم هستند. اما یک آقایی که از ابتداء زخم اثنی‌عشر داشته می‌‌گوید حالا فعلا که زخم اثنی‌عشر داریم نه تابستان نه زمستان، ما طرف علم اجمالی نیستیم. شما هر کدام طرف علم اجمالی هستید خودتان احتیاط کنید. حرف منطقی هم می‌‌زند. اگر نوبت به اصل عملی برسد همین است.

## مناقشه در دلالت روایت علی بن مهزیار بر قول محقّق همدانی

اما راجع به روایت سهل بن زیاد ما نفهمیدیم امام چه جوری فرمودند اظهر از بقیه روایات در مختار ایشان است. امام فرمود لاتصل حتی تبینه، تا احراز نکنی خیط ابیض را نماز نخوان اما خیط ابیض چطور احراز می‌‌شود؟ آن زمان احرازش مشکل بود ولی الان مشکل نیست. آن زمان ساعت نداشتند نمی‌توانستند محاسبه کنند که قبل از شب‌های مهتاب ساعت مثلا پنج و ربع اذان بوده حالا هم همان ساعت پنج و ربع است. می‌‌رفتند افق را می‌‌دیدند. شب‌های مهتاب از کجا بفهمند سپیده صبح شده؟ باید صبر کنند تا هوا تغییر پیدا کند. امام هم فرموده صبر کن تا احراز کنی صبح شده. روایت علی بن مهزیار بر فرض سهل بن زیادش مشکل نداشته باشد به نظر ما دلالت بر نظر امام وفاقا للمحقق الهمدانی، نمی‌کند و این روایت، کلی گفته که وظیفه ظاهری این است که خیط ابیض را احراز کنی اما کی احراز می‌‌شود؟ الان احرازش بنابر قول مشهور آسان است. حالا خیط ابیض چیه؟ باید برویم سراغ اطلاقات. روایت سهل بن زیاد مطلب جدیدی نمی‌گوید. بله، راجع به اطلاقات باید بحث کنیم. اطلاق کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض.

ما بعید نمی‌دانیم حق با مشهور باشد خلافا للمحقق الهمدانی و السید الامام.

توضیح بدهم:

## نظر استاد (وجود خیط أبیض هنگام اذان و عدم تمیّز آن)

راجع به اطلاقات: کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض، فصار کالقبطیة البیضاء، بیاض نهر سؤراء:

امام به آنها هم استشهاد کردند محقق همدانی هم به آنها استشهاد کردند گفتند بیست دقیقه صبر کنید تا بیاض نهر سؤراء‌ آشکار بشود. موجود بشود قبلش اصلا موجود نیست. می‌‌گوییم چرا، موجود است، متیمز نیست. فرق است بین عدم تمیز سپیدی صبح ناشی از خورشید و بین عدم تشکل آن. مثال بزنیم:

**مثال أول**

شما سیر زیادی خوردید، دهان‌تان بوی سیر می‌‌دهد، اگر هر در جایی از اسپری قوی سیر استفاده کنی و فضا را آلوده کنی این جا این گونه نیست که دهان شما بوی سیر ندهد بلکه بوی سیر دهان شما متمیّز از بوی سیر فضا نیست.

**مثال دوم**

شما قبل از این‌که در این آب حوض خون بریزید، آمدید فضا را سرخ کردید، ‌یعنی یک نورافکن‌های قرمز رنگ گذاشتید، اینجا این آب حوض رنگ سرخ گرفت یا نگرفت بر اثر خون؟ قطعا گرفت، منتها از رنگ سرخ فضا تمیز ندارد.

**مثال سوم**

شما با ماهی‌های مختلف در اطراف حوض فضا را متعفّن کردید و لکن یک مرده نجسی هم داخل حوض است او هم موجب تغیر بوی حوض شده است.

مانحن‌فیه از این قبیل است. مانحن‌فیه خورشید در جو افق شرقی تاثیر گذشته است، منتها شما آمدید یک نور قوی انداختید در افق شرقی که آن نور ضعیف در مقابل این نور قوی متمیز نیست نه این‌که موجود نیست.

خیط أسود در طلوع فجر دخالت ندارد و مهم خیط أبیض است که وقتی خورشید به پانزده یا شانزده درجه زیر افق برسد محقّق می شود. و توجّه شود که ما در مقابل محقق همدانی و مرحوم امام نمی گوییم که تشکل خیط ابیض علامت رسیدن خورشید به شانزده درجه افق است تا بعد محقق همدانی و امام بفرمایند که حمل خیط ابیض بر علامیت به درجه قرب خورشید به افق، خلاف ظاهر است‌. ما هم قبول داریم که ظاهر این است که موضوعیت دارد. و لکن عرف می‌‌گوید موضوعیت برای واقع سپیدی است و لو مقهور نور قوی ماه باشد.

قرینه عرفیه‌اش هم این است که عرف می‌‌گوید خورشید دارد نزدیک می‌‌شود به افق و این سپیدی صبح تاثیر نزدیکی خورشید است. نمی‌خواهم بگویم علامیت دارد سپیدی صبح برای اقتراب خورشید تا اشکال کنید. می‌‌خواهم بگویم نکته اقتراب خورشید به افق، تاثیر می‌‌گذارد.

در مثال ضوء القمر که ما در تایید نظر امام و محقق همدانی مثال می‌‌زدیم می‌‌گفتیم که در روز نمی‌گویند تبین ضوء القمر با این‌که قمر در افق هست در برخی از شب‌های ماه، از روز حتی از همین موقع‌ها (ساعت 10 صبح) ماه هست ولی دیده نمی‌شود که به خاطر غلبه ضوء شمس است.و تبین لک ضوء القمر نمی‌گویند، ما این را قبول داریم. و لکن عرفا در روز اصلا قمر، ضوء ندارد، عرف می‌‌گوید ماه نور ندارد ولی خورشید هم نور ندارد؟ این عرفی است؟‌ خورشید که نزدیک افق می‌‌شود نورش در افق شرقی منعکس نمی‌شود؟ این عرفی نیست. منعکس می‌‌شود و لکن چه کنیم که نور قوی ماه انعکاس نور خورشید را در افق شرقی به ما منعکس نمی‌کند. و لذا نور خورشید متمیز نیست چون نور قوی ماه افق شرقی را روشن کرد.

راجع به آن بحث تغیر تقدیری هم که محقق همدانی مثال زد گفت آن رنگ سرخ که در آب ریختیم مانع از استناد تغیر است به آن خون که بعدا می‌‌ریزیم:

درست نیست. عرفا آنجا تغیر، تقدیری نیست. این خون وصف این آب را تغییر داد عرفا و آب قاهر نیست، ‌غالب نیست بر این خون. شاهدش این است که آن حوض بغلی که رنگ قرمز در او نریخته بودیم چنان از رنگ خون که کمتر از این مقدار خونی است که در این حوض اول ریختیم متاثر شد که رنگ سرخش کاملا دیده می‌‌شود. عرف می‌‌گوید که خون در این حوض اول هم رنگ این آب را قرمز کرده منتها قرمزی این رنگ پاک مانع از دید است و لذا در آنجا هم ما به تغیر فعلی معتقدیم.

ولی بر فرض آنجا قائل نشویم تشبیه مقام به آنجا مع الفارق است. و باید مقام را تشبیه کنیم به آنجایی که فضا را به نورافکن‌های سرخ‌رنگ، سرخ کردیم. عینک قرمز دادیم به افراد، همه می‌‌آیند اینجا می‌‌گویند همه چیز سرخ است، ‌این آب هم سرخ است، این آب سفید زلال هم سرخ است. دیگر خبر ندارند که این آب به خاطر انداختن خون در آن سرخ شده است. مانحن‌فیه تقریبا شبیه این مثال است.

و لذا لایبعد که در لیالی مقمره فرقی با لیالی غیر مقمره نباشد و ان کان الاحتیاط لاینبغی ترکه.

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 210‌ [↑](#footnote-ref-1)